

فرزندان زنده‌یاد اسلام پناه فرهنگ پدر را حفظ می‌کنند؛

چراغ روشنِ حجرهٔ «کهنه‌کتاب» در بازار کرمان

اسما پورزنگی آبادی



داد و اظهار کرد که «حجرهٔ کهنه‌کتاب از این پس بیش‌تر به صورت یک نمایشگاه فعال است تا کسانی که علاقه‌مند هستند بتوانند از آن بازدید کنند. تمام ابزار کار و آثار استاد در حجره قرار دارند».

اقدامی که نه‌تنها نقطهٔ پایانی بر نگرانی‌ها به خاموشی این فرهنگ‌کدهٔ باصفا در بازار تاریخی است بلکه توجهٔ علاقه‌مندان به حوزهٔ میراث فرهنگی ناملوس را نیز به خود جلب کرده است.

زنده‌یاد اسلام پناه متولد ۱۳۱۶ خورشیدی بود. تحصیلات دانشگاهی او در رشتهٔ مهندسی زمین‌شناسی گرایش معدن بود. او در سال ۱۳۴۰ از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. یک سال هم در لندن دورهٔ آموزشی در حوزهٔ آب‌های زیرزمینی را گذراند و سپس در وزارت آب و برق وقت، به‌عنوان کارشناس آب‌های زیرزمینی فعالیت کرد تا زمان بازنشستگی.

او در یک گفت‌وگو با مجلهٔ جنگ هنر مس دربارهٔ اینکه چرا به فکر راه‌اندازی کهنه‌کتاب افتاده است؟ گفته بود: «بازنشستگی از کار دولتی، علاقه به کار صحافی که توام با فراگیری نظری این کار بود و یک باب مغازه که از پدر به ارث رسیده بود، همگی دست به دست هم داد تا حجرهٔ صحافی کهنه‌کار راه‌اندازی شود». او در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه مگر این مغازه چقدر درآمد دارد؟ چرا آن را واگذار نمی‌کنید؟ توضیحاتی داده بود که اهمیت کار امروز فرزندان را صدچندان می‌کند. زنده‌یاد اسلام پناه گفته بود: «من این حجره را صرفاً برای خداپیامرزی پدرم که سال‌ها در این مکان دکان بزازي داشت و برای اینکه جا و مکانی برای گفت‌وگو و بحث با دوستان و آشنایی با بزرگان و رفت‌وآمد دیدار با آن‌ها باشد راه‌اندازی کردم. یوسفی دارم که خرم اگر آن را بفروشم؛ و نمی‌دانم چه به جای آن بخرم. اکنون از تعویض در ورودی

درگذشت استاد «محمدحسین اسلام پناه» هنرمند پیشکسوت صحافی سنتی کرمان برای بسیاری از اهالی فرهنگ شوک بزرگی بود. در کنار از دست رفتن شخصیتی فرهنگی و البته چندوجهی و صاحب دانش و تجربه فراوان، خیلی‌ها نگران بسته شدن در حجرهٔ او در بازار تاریخی شهر کرمان هم بودند. حجرهٔ «کهنه‌کتاب» را زنده‌یاد اسلام پناه دهه‌ها با همان معماری سنتی حفظ و آن را به یک پاتوق فرهنگی تبدیل کرده بود.

حالا و بعد از حدود دو ماه از درگذشت او، برخلاف بسیاری از هنرمندان سنتی که با رفتن شان، چراغ کارگاه‌ها و حجره‌هایشان خاموش می‌شود فرزندان استاد اسلام پناه تصمیم گرفته‌اند هفته‌ای دو روز حجره را باز نگه دارند. آن‌ها می‌خواهند این فضا همچنان زنده بماند؛ هم به‌عنوان یادگار پدرشان و پدربزرگ‌شان و هم به‌عنوان جایی برای ارتباط همهٔ ما با بخشی از فرهنگ این سرزمین.

این خبر را مهدی اسلام پناه فرزند استاد به فردای کرمان داد. او گفت که «تصمیم گرفتیم من و خواهرم در روزهای یکشنبه و سه‌شنبه به حجرهٔ پدر برویم و چراغش را روشن نگه داریم. البته قصدمان باز بودن حجره طی سه روز در هفته است اما فعلاً برای روزهای پنجشنبه کسی را پیدا نکردیم که بتواند این کار را انجام دهد».

در روزگاری که بسیاری از سنت‌ها و هنرهای بومی در خطر فراموشی قرار دارند، اقدام خانوادهٔ زنده‌یاد اسلام پناه در حفظ این حجره، تنها یک تصمیم خانوادگی نیست بلکه یک موضع‌گیری تحسین‌برانگیز فرهنگی است.

او به این پرسش که کار صحافی سنتی را هم در حجره انجام می‌دهید؟ پاسخ منفی

طی مراسمی با حضور جمعی از مقامات و فعالان فرهنگی صورت گرفت؛

پاسداشت نیم قرن فعالیت ادبی «پروین وجدانی» در رفسنجان



رفسنجان شامگاه یکشنبه ۲۲ تیرماه طی آیینی از پروین وجدانی که بیش از نیم قرن در سپهر آسمان ادب و شعر استان کرمان و به ویژه شهر رفسنجان فعالیت فرهنگی دارد تجلیل کرد.

سیدمحمدعلی گلاب زاده - نویسنده، پژوهشگر و رئیس مرکز کرمان‌شناسی در این مراسم گفت: «اینکه چنین همتی به کار گرفته و بزمی برای کسی آراسته می‌شود که عمر خود را در جهت گسترش و اعتلای ارزش‌های فرهنگی یک جامعه به کار گرفته، بسیار ارزشمند و بارقهٔ امیدی برای نسلی است که فردای این مملکت بر شانه‌های آن‌ها استوار می‌ماند».

وی افزود: «خانم وجدانی نیازی به برگزاری این مراسم ندارد، ولی برای آن‌ها که گام را

گروه فرهنگ‌وهنر: نخستین قسمت از ویژه‌برنامه شب‌های ماندگار در رفسنجان به نکوداشت بانوی شاعر «پروین وجدانی» اختصاص داشت تا از او به پاس یک عمر فعالیت فرهنگی و ادبی تجلیل شود.

وجدانی متولد ۲۹ مهر ۱۳۱۹ رفسنجان است. او تحصیلات مقطع ابتدایی را در این شهر و تحصیلات متوسطه را در کرمان گذرانده و دانش‌آموختهٔ کارشناسی آموزش ابتدایی است.

وی طی سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ خورشیدی با سیدمحمد ابریشمی که نخستین یا از نخستین پزشکان رفسنجان بود ازدواج کرد. بانو وجدانی از نوجوانی علاقه‌مند به شعر و ادبیات بود و با چاپ اشعار در مجلات بانوان و زن روز این استعداد خود را بروز داد؛ خبرنگار مجله بانوان و ریاست انجمن زنان در شهرستان‌های مریوان و رفسنجان از دیگر فعالیت‌های اجتماعی این شاعره در سال‌های دور است.

ریاست انجمن شعر شهید ارسلان در دههٔ ۷۰، مدیریت نگارخانهٔ نگاه ابریشم، همکاری با روزنامه محلی بانگ جرس و انتشار کتاب‌های «سیدی پر از نگاه»، «قطره اما طلا»، «یک بقیچه پر از خالی»، «هیچ جا خونه آدم نمیشه»، «مرغ همسایه» و «صدای پای گل» از اهم فعالیت‌های حوزه فرهنگی و هنری این شاعر اهل رفسنجان است.

به گزارش ایرنا کرمان، وجدانی ضمن حضور در محافل ادبی و شعر، در این راه شاگردان زیادی تربیت کرد و بهترین توصیف را باید از زبان یکی از شاگردانش شنید که وی را مادر شعر رفسنجان نامیده است.

تیمچه (بازارچه) تاریخی معین شهر

و ساخت‌وساز داخلی، رف و طاقچه جانی به‌در برده‌اند. مثل سایر دکان‌ها بازار کرمان را به افتتاح نکشاندند».

دهه‌ها حضور در عرصهٔ فرهنگ، استاد اسلام پناه را به یکی از چهره‌های آشنا و محبوب تبدیل کرده بود. اهالی فرهنگ، هنرمندان، محققان، کتاب‌دوستان و حتی دانشجویان رشتهٔ هنر بارها در همین حجره پای صحبت‌های او نشستند و از تجربیاتش بهره بردند.

اگرچه دیگر در حجرهٔ کهنه‌کتاب لب‌بند آرام استاد کنار میز کارش را نمی‌توان دید ولی هر هفته دو روز، در آن حجرهٔ قدیمی گشوده می‌شود؛ نه برای فروش و درآمد، که برای تداوم یک فرهنگ و حفظ رشته‌ای از تار و پود میراث فرهنگی ایران.

روشن نگه داشتن چراغ حجره اما تنها کاری نیست که فرزندان او برای پاسداشت میراث فرهنگی و هنری پدر انجام داده‌اند.

استاد اسلام پناه در زمان حیاتش، در این حجره دفتر یادبودی را تدارک دیده بود که از بازدیدکنندگان اهل فن و افراد صاحب‌نظر که به دیدارش می‌رفتند می‌خواست تا در آن یادداشتی بنویسند. این دفتر به گنجینه‌ای از خط‌کسانی چون ایرج افشار، سعیدی سیرجانی، عبدالرحیم جعفری، باستانی‌باریزی، مظاهر مصفا و بسیاری دیگر از اهالی هنر و فرهنگ ایران تبدیل شده است. از مهدی اسلام پناه سراغ این دفتر را گرفتیم، او گفت که شخصا به‌دنبال آماده کردن و انجام کارهای مربوط به این دفتر هستم تا به صورت کتاب چاپ و منتشر شود. مقدمات ابتدایی این کار هم‌اکنون از سوی او در حال انجام است.

چراغی که خانوادهٔ اسلام پناه روشن نگه داشته‌اند نه فقط برای حجره، که برای همهٔ ماست.

برای آموختن دیگران مطرح کردند. بزرگی و عظمت این زنان قابل تقدیر است و امیدوارم هر روز شاهد این بزرگی، عظمت و گسترش آن در جامعه باشیم».

سیدعلی میرافضلی - شاعر و پژوهشگر برجسته نیز در این مراسم گفت: «همواره علاقه‌مندان به شعر، از نگاه مهربانانه و تشویق‌های خانم وجدانی بهره‌مند شدند و در مسیر شعر و هنر پیش رفتند؛ این ویژگی همچنان در ایشان است که همگان از دیدن‌شان خوشحال می‌شوند و دلگرمی و انرژی می‌گیرند».

وی افزود: «پنج کتاب شعر و یک کتاب نثر از خانم وجدانی دارم که صمیمیت لحن و سادگی و صفا در همهٔ اشعار وجود دارد. بعضی شاعران بین شخصیت و شعرشان فاصله‌ای ندارد و شعر مجسم هستند؛ ایشان از جمله کسانی هستند که این ویژگی را دارند».

وی با ذکر خاطره‌ای از دوران نوجوانی خود گفت: «۴۱ سال پیش که من نوجوانی ۱۵ ساله بودم و اولین بار در انجمن شعر رفسنجان ایشان را دیدم و برای من شعرخوانی در جمع بزرگان سخت بود، چند رباعی خواندم و نگاه مهربانانه ایشان دلگرمی ما و همه شاعران و جوانانی بود که به عرصهٔ شعر می‌آمدند».

برپایهٔ این گزارش، وجدانی نیز در این آیین ضمن تشکر و قدردانی از دست‌اندرکاران این آیین تجلیل، اشعاری از آثار خود را برای حاضران قرائت کرد.

همچنین در این مراسم به همت شهرداری رفسنجان، تعدادی از شاگردان وجدانی به قرائت اشعار خود در وصف این شخصیت ادبی پرداختند.

یادداشت

زیبایی راه نجاتمان است



رحیم بنی‌اسد آزاد

روزهای پر ابهام و سختی است. چند روزی از جنگ ۱۲ روزه می‌گذرد و هنوز هیچ چیز جای خودش را نگرفته و اگر هم کارها به ظاهر روی روال است اما همه می‌دانیم اینجور نیست و پس ذهنمان انگار چیزی فرو ریخته، هرچند باورش نکنیم و با انکار خود را سر پا کنیم همراهان است.

باور اتفاقات یک ماهه اخیر شاید برای خیلی‌ها سخت اما محتمل بود.

تجربه‌ای که آن‌ها که از نزدیک لمس کردند عمقش را با تمام وجود حس کرده و برای آن‌ها مانده و خواهد ماند.

نمی‌خواهم اینجا از جنگ و شرایطش بگویم که گفتنی‌ها دارد؛ می‌خواهم از گذران روزهای جنگ از راه تاب‌آوری بگویم.

تاب‌آوری که دلت را با همه تنش‌های جنگ قرص کند و حتی لحظه‌ای تو را رها کند، رهای رها.

هنر را می‌گویم که برای خیلی‌ها راه رهایی بود. کتاب، فیلم، موسیقی و... مثل همیشه چاره‌ساز بود. جدای جدانی‌شدی اما می‌دانستی و می‌فهمیدی هنوز هم با همه تنش و ناامیامی می‌توان به چیزی جنگ زد و دل بست.

تجربه خودم اما عکس و نگاه به عکاسی بود که باز هم به دادم رسید و برای بار چندم دانستم که راه رهایی‌ام است تا اطرافم را می‌بینم تا جای جای شهر زیبایی می‌بینم در سخت‌ترین روزهای جنگ هم می‌توانم سرپا بمانم.

به قول «الیوت اویت» عکاس که می‌گوید: «عکاسی هنر خوب دیدن است، هنر یافتن شگفتی در مکان‌های بسیار معمولی، مهم نیست چه چیزی پیش روی شما قرار گرفته، مهم آن است که شما اطراف را چگونه می‌بینید.

«من هم خواستم در جنگ ببینم و به عادت قبل که دیدن هر روزه شهر، ساختمان‌هایش، نور و سایه‌اش برای من پر از حس زندگی بوده و هست، دیدم. در ویرانی‌ها دنبال زیبایی بودم، ما زندگی ساده‌ای پر از زیبایی داریم که گاه نادیده‌اش می‌گیریم.

در تکرار روز مرگی و هجوم آنبوه داده به ذهنمان زیبایی‌های ساده را نمی‌بینم، نگاهی گذرا می‌کنیم و در کسری از ثانیه از جلوی چشمان همه چیز می‌گذرد، در حالی که اگر مکث کنیم و ببینیم زیبایی بصری سیرابمان می‌کند.

نور تابیده صبح بر پرده و دیوار، مهتاب شبانه ماه که ردش از شیشه خودنمایی می‌کند، همه و همه برای من پر از حس زندگی بوده و هست. سادگی‌ها را نادیده نگیریم، این‌ها بر صدر رهایی نشسته و راه نجاتمان هستند.

روزهای جنگ خیلی ساختمان‌ها تخریب شد و ویرانی بود. تلخی پشت تلخی بود و هست، اما همین جاها هم می‌شد ردهای زندگی را دید.

زندگی‌ای که نابود شده بود اما هنوز آن نور می‌تابید و مهتاب شبانه ویرانه‌ها را روشن می‌کرد.

نمی‌خواهم از سختی و تلخی ماجرا بکاهم و آن را نادیده بگیرم و غم و اندوه فراوان خود را پنهان و کتمان کنم که کار عکاس اصلاً این نیست و باید نشان دهد، حرم این است من عکاس در پس این ویرانی‌ها، جدای نشان دادن تخریب دنبال رد زندگی‌ام.

درست است ویرانی بر همه جا سایه انداخته، اما تا لحظاتی قبل فقط زیبایی بوده، بیابید از این سادگی‌ها و زیبایی‌ها لذت ببریم.

باور کنید همه چیز بر علیه ما از همه طرف وارد می‌شود و همین‌ها را هم اگر بتوانند از ما می‌گیرند که من می‌گویم نمی‌توانند.

باید یاد بگیریم ببینیم‌شان، این ابزار قدرتمندی همراهان می‌شود که از پا در نیاییم. اما اگر خود را با سادگی‌های بصری اطراف آشنا نکنیم دیگر چیزی از ما نمی‌ماند.

ماشین‌های مکانیکی می‌شویم که هر روزه در طوفان حوادث کوک می‌شویم و شب خالی و خالی‌تر می‌شویم و تکرار و تکرار.

این عادت هر روزه را تغییر دهیم، نگاهمان را به دیدن برسانیم؛ از من بپرسید می‌گویم تا وقتی درست ببینیم و تصویر هست ما نباید افسرده و ناامید باشیم. در همه جا تصویری زیبا و زیبایی می‌تواند ما را نجات دهد.